کشف ۴۶ میلیون دستکش از انبارها

فرمانده انتظامی تهران بزرگ از کشف بیش از ۴۶ میلیون دستکش از چهار انبار بزرگ در جنوب تهران خبر داد. سردار حسین رحیمی در حاشیه بازدید از انبارهای دپوی دستکش به سایت پلیس گفت: از زمان شیوع ویروس کرونا یکی از اقداماتی که ماموران پلیس در کنار انجام دیگر وظایف خود در دستور کار قرار دادند، برخورد با احتکار لوازم بهداشتی و مواد ضدعفونی کننده و... بود و در همین راستا نیز اقدامات کنترلی خود را تشدید کردیم. چهار انبار بزرگ در جنوب پایتخت ازسوی همکاران من مورد شناسایی قرار گرفتند که پس از بازرسی انجام شده از آنها تا این لحظه بالغ بر ۴۶ میلیون دستکش از این انبارها کشف شده است. وی افزود: این دستکش‌ها بالغ بر یك ماه است ترخیص شده، اما ۲۰ روز است که این دستکش‌ها در انبارها نگهداری می‌شود در حالی که باید در مراکز توزیع عرضه می‌شد. این اقلام توقیف شده و علاوه بر آن با متخلفان نیز برخورد قانونی لازم انجام خواهد شد. اقلام بهداشتی کشف شده در اختیار نهادهای مربوطه قرار خواهد گرفت تا نسبت به توزیع آن اقدام شود.

پشت صحنه یک جنایت

گفت‌وگو با پسر جوانی که در هواخواهی از دوستش مرتکب قتل شد

نیمی از عمرم در زندان گذشت

فاطمه شیخ علیزاده

گروه حوادث

جوانی که از روی کنجکاوی لحظه‌ای ترمز کرد و به تماشای صحنه قتل ایستاد، فکرش را هم نمی‌کرد دقایقی بعد وارد جریان نزاع شود و ۱۵ سال از عمرش را به خاطر نزاع منجر به قتل در زندان سپری کند. متهم با تقاضای تعیین تکلیف به دادگاه آمده بود. در «پشت صحنه یك جنایت» این هفته پرونده این متهم را بررسی کرده و پای صحبت‌های او نشستیم.

به گزارش خبرنگار جام‌جم؛ سوز سرمای دی ماه ۸۳ در خیابان‌های اسلامشهر تا مغز استخوان عابران نفوذ می‌کرد. همان وقت بود که یك موتورسیکلت با دو سرنشین در یکی از خیابان‌های این شهر جلوی موتورسوار دیگر پیچید. سرنشینان هر دو موتور پایین آمدند و با هم گلاویز شدند.

همه چیز در چند ثانیه اتفاق افتاده بود. این قدر سریع که رهگذران حتی فرصت مداخله در نزاع سه جوان را پیدا نکرده بودند. دست یکی از آنها بالا رفت و یك لحظه قمه‌ای در هوا برق زد و بعد پسر جوان طرف دعوا غرق در خون روی زمین افتاد و دو نفر دیگر ترك موتور نشستند و از مهلکه گریختند.

تحقیقات پلیس از کسبه محل حکایت از آن داشت که مقتول به نام فرزین، ساعتی قبل از قتل با یکی از جوان‌های محل به نام حمید درگیر شده بوده و با پادرمیانی رهگذران دعوا فیصله پیدا کرده بود. با این وصف، حمید اولین کسی بود که باید به سوالات پلیس جواب می‌داد.

او از شنیدن خبر کشته شدن فرزین شوکه شده بود. دست‌هایش را هر چند ثانیه یك بار در موهایش می‌کشید و حرف در دهانش می‌ماسید و بریده بریده خارج می‌شد: «مقتول را نمی‌شناختم. او روز حادثه با موتور جلوی موتور من پیچید. اعتراض کردم. فریاد زد و فحاشی کرد. هر دو پیاده شدیم و دست به یقه شدیم. مردم اطرافمان را گرفتند و از هم دورمان کردند. همان موقع من چشمم به یکی از دوستانم به نام میلاد افتاد. آن طرف خیابان با موتورش ایستاده بود و دعوا را نگاه می‌کرد. سمت او رفتم و سوار موتورش شدم و گفتم سریع حرکت کن. در خیابان‌ها دور زدیم و بالاخره آن جوان را دوباره پیدا کردیم و به خاطر ناسزایی که گفته بود، باز با او درگیر شدیم. یکدفعه نمی‌دانم چه شد که میلاد از زیر کاپشنش قمه در آورد. ضربه را که زد و خون پاشید هر دویمان از ترس پا به فرار گذاشتیم.»

خبر کشته شدن فرزین که در محل پیچید، میلاد شستش خبردار شده بود و فرار کرده بود.

ماموران پدر او را دستگیر کردند تا مخفیگاه میلاد را فاش کند، اما او می‌گفت چیزی نمی‌داند.

چند روز بعد بود که میلاد متوجه دستگیری پدرش شد. همزمان ماموران کلانتری پاکدشت جوانی قد بلند و هیکلی را دیدند که وارد کلانتری شد. سرش را پایین انداخته بود و اشك می‌ریخت. می‌گفت قاتل منم، پدرم را آزاد کنید.

میلاد رو به افسر نگهبان گفت: «آن روز داشتم از خیابان عبور می‌کردم. آن طرف خیابان شلوغ بود. معلوم بود که دعوا شده. از روی کنجکاوی ایستادم و تماشا کردم. یکدفعه فهمیدم یك طرف دعوا دوستم، حمید است. حمید که چشمش به من افتاد، سوار موتورم شد و موتور خودش را رها کرد و گفت برو. من نمی‌دانستم ماجرا چیست اما رفتیم. دو خیابان پایین‌تر از محل درگیری قبلی، حمید باز هم همان جوان را که هم سن و سال خودمان بود؛ پیدا کرد و باز باهم درگیر شدند. وقتی درگیری داشت بالا می‌گرفت من برای دفاع از دوستم چاقویی از جیبم در آوردم و یك ضربه به مقتول زدم. من چاقو داشتم و همراه داشتن قمه دروغ است.»

با اعتراف متهم، پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یك استان تهران ارجاع شد و با درخواست مادر مقتول به عنوان تنها ولی دم پرونده متهم به قصاص محکوم شد. اما ولی دم برای اجرای حکم اقدام نکرد و پرونده در حالت تعلیق قرار گرفت.

متهم هفته قبل با دادخواست تعیین تکلیف به شعبه دوم دادگاه کیفری یك استان تهران رفت. میلاد به قاضی گفت: «اشتباهم را قبول دارم و الان ۱۵ سال است که برای آن تاوان داده‌ام. فقط ۱۸ سالم بود که دستگیر شدم و حالا تقاضای تعیین تکلیف دارم، چون از ماندن در زندان خسته شده‌ام.»

قضات دادگاه بعد از مشورت برای متهم قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی تعیین کردند.

آموزش کنترل هیجانات از کودکی

دکتر محمدرضا ایمانی

دکترای روان‌شناسی بالینی

دکتر محمدرضا ایمانی، در مورد پرونده میلاد گفت: سیستم آموزش کنترل رفتار و هیجانات یکی از مباحث مهم روان‌شناسی است که باید از کودکی به فرد آموزش داده شود. همه افراد جامعه باید روش مواجهه با هیجانات درونی خود را بشناسند و نسبت به خصوصیات فردی‌شان آگاهی داشته باشند و بدانند در چه لایه‌های رفتاری درگیر هیجانات می‌شوند و با چه فاکتورهایی خشم آنها برانگیخته می‌شود. اگر فردی این روش را نداند، در مواجهه با هیجانات، رفتار و کلامی از خود بروز می‌دهد که شاید بعد از آن در بازنگری خود، حتی بروز آن رفتار یا کلام برای خودش هم باورپذیر نباشد. شناخت و تسلط روی هیجانات باعث می‌شود روش مراقبت از رفتار را یاد بگیریم و از بروز رفتارهای خشونت آمیز جلوگیری می‌کند. کنترل خشم باید از کودکی در قالب بازی و قصه به بچه‌ها آموزش داده شود تا در بزرگسالی با مواجهه با مواردی که می‌توانند به سادگی از آن بگذرند و حل کنند دچار خشونت‌های فاجعه‌بار نشوند.

کنترل احساس و قدرت نه گفتن و بالا بردن عزت نفس در کودکان به آنها کمك می‌کند به هر روشی برای اثبات شخصیت خود در میان همسالانشان متوسل نشوند. گاهی بروز خشونت و بروز رفتارهای تکانشی در هر لحظه تبعات جبران‌ناپذیری برای فرد در پی خواهد داشت و می‌تواند سرنوشت او را تغییر دهد.

متهم ۱۵ سال است که به اتهام قتل در یک نزاع خونین در زندان به سر می برد و امید به بخشش خانواده مقتول دارد

مادر مقتول نه قصاص می‌کند، نه می‌بخشد

آهی غلیظ از سینه‌اش برمی‌آید و اشك‌هایش را از گوشه چشمش پاك می‌کند. روی صندلی‌های انتظار دادگاه کیفری نشسته و منتظر است بعد از سال‌ها تکلیف پرونده‌اش مشخص شود. میلاد که سال‌های زیادی از جوانی‌اش را در زندان سپری کرده، حالا از روزهای زندان و امید به رهایی می‌گوید.

چند سال داری؟

متولد سال ۶۵ هستم. ۱۸ سالم بود که به اتهام قتل زندانی شدم. تقریبا نیمی از عمرم را در زندان گذرانده‌ام. آن هم به خاطر یك لحظه بی‌فکری و به قول هم‌بندی‌ها جوزدگی!

اهل دعوا بودی؟

نه. فقط دنبال خوشی و تفریح بودم. جوان خیلی پرانرژی و شادی بودم. عاشق فوتبال بودم و از هر فرصتی استفاده می‌کردم که با دوستانم فوتبال بازی کنم.

پس چرا روز حادثه چاقو همراه داشتی و به قول خودت جوزده شدی و در دعوا شرکت کردی؟

من خیلی کم سن بودم. فقط از روی کنجکاوی و هیجان این بلا را سر خودم و خانواده آن بنده خدا آوردم.

برای رضایت گرفتن کاری کرده‌ای؟

خواهری دارم که موقع حادثه ده سالش بود. الان بزرگ شده و ازدواج کرده. او چند بار سراغ مادر مقتول رفته. می‌گوید باید در زندان بمانم. یك بار هم خودم در دادگاه به پایش افتادم که مرا ببخشد. گفت به جوانی‌ات رحم می‌کنم و از خونت می‌گذرم. اما رضایت هم نمی‌دهم تا در زندان بمانی. بعد هم برای اجرای حکم اقدامی نکردند.

پدر و مادرت برای جلب رضایت ولی دم کاری نکرده‌اند؟

چند سال قبل از حادثه بود که آنها از هم جدا شدند. پدرم ازدواج کرده و الان چند سالی هست که سراغم را نگرفته است. مادرم هم خیلی کم به ملاقاتم می‌آید.

چرا خواهرت موفق نشد، ولی دم را راضی به اعلام رضایت کند؟

یك بار راضی شد که به محضر بیاید و رضایت بدهد. اما درست روزی که قرار محضر داشتند، گفت یك ناشناس برای پسربزرگش پیامك تهدیدآمیز فرستاده و بدنه ماشینش هم زخمی شده است. فکر می‌کردند مقصر این اتفاقات ما هستیم. با این‌که ما روحمان هم خبر نداشت و دلیلی نداشت در لحظه حساس پرونده آنها را تحریك کنیم. برای همین از اعلام رضایت منصرف شدند.

قبل از دستگیری درس می‌خواندی؟

بچه درس خوانی نبودم و چند سالی هم مردود شده بودم. برای همین تا کلاس پنجم دبستان درس خواندم. پدرم مرا به مغازه کفش‌فروشی و تعمیر کفش خود برده بود و آنجا کار می‌کردم. اما بعد از کار با دوستانم به ورزش و سینما می‌رفتم. یادم هست آن زمان یکی از فیلم‌هایی که با دوستانم تماشا کردم و خیلی خوشم آمد، فیلم سینمایی سام و نرگس بود.

روزهایت را در زندان چطور می‌گذرانی؟

اوایل که زندانی شده بودم در کلاس‌های قرآن شرکت می‌کردم. بعضی وقت‌ها هم فوتبال بازی می‌کردم. اما الان مدتی است که واقعا از وضعیت زندان کلافه و عصبی شده‌ام. از این‌که پرونده‌ام در حالت تعلیق قرار دارد؛ خیلی ناامید شده‌ام. برای همین بیشتر اوقات روی تخت دراز می‌کشم و تمام روز را در کسالت سپری می‌کنم.

خواهرت می‌تواند وثیقه را تهیه کند؟

به من گفته تمام تلاش خودش را می‌کند. دلم می‌خواهد وقتی آزاد شدم، تمام زحمات او را جبران کنم.

متهم به همسرکشی در جلسه بازپرسی:

قاتل نیستم، زنم خودسوزی کرده است

مردی که به اتهام آتش‌زدن همسرش بازداشت شده مدعی است که همسرش خودسوزی کرده است.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ششم بهمن امسال زن ۲۴ ساله‌ای که براثر سوختگی ۹ روز در بیمارستان شهدای یافت‌آباد بود، فوت شد. با دستور مصطفی واحدی، بازپرس شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای جنایی تهران تحقیقات پلیسی آغاز و معلوم شد که شوهر جوان زن فوت‌شده نیز از ناحیه دستان دچار سوختگی شده است. وی در تحقیقات مدعی شد که زنش شیفته بوی سیگار بوده و آن شب بعد از خرید بنزین کمی روی روسری زنش پاشیده و بعد از کشیدن سیگار روی موتور نفهمیده چطور شده که او آتش گرفته و سرانجام هم فوت شده و دستان خودش نیز هنگام خاموش کردن آتش وی سوخته است.

این در حالی بود که خانواده زن فوت‌شده با حضور نزد بازپرس پرونده از دامادشان به اتهام قتل عمدی شکایت کردند. بنابراین داماد خانواده تحت تعقیب قرار گرفت و دو روز پیش از سوی ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران بازداشت شد و در جریان تحقیقات گفت: «شوهر اول او فوت شده و من شوهر دومش بودم. زنم در شرکتی در محله ونك کار می‌کرد. من چهارسال پیش به عنوان پیك موتوری در رستورانی همان حوالی کار می‌کردم که غذای کارکنان شرکت محل کار همسرم از آنجا تامین می‌شد. در جریان این آمد و شد که با هم آشنا شده، بعد از علاقه‌مندی به یکدیگر او را به عقد موقت خودم درآوردم. او مدتی دچار افسردگی شده و چند بار خودکشی کرد و در بیمارستان بستری شد.»

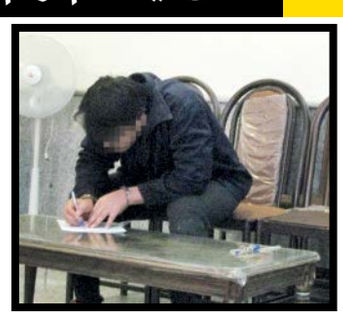

وی افزود: «هفت ماه پیش به خانه‌ای جدید نقل مکان کردیم، اما بعد از آن زنم به خاطر بدحجابی با پلیسی درگیر شد و آن مامور از زنم شکایت کرد، نشد رضایت بگیریم و همسرم چهارماه به زندان رفت و بعد از آزادی به خانه بازگشت اما باز با هم اختلاف و درگیری داشتیم. دو شب قبل از مرگش با من تماس گرفت و گفت نامه جدایی برایم نوشته و می‌خواهد ترکم کند و ساعاتی بعد تماس گرفت و گفت پشیمان شده و خواست به خانه بازگردم که شب بعد به تهران بازگشتم».

مظنون پرونده ادامه داد: «با من تماس گرفت که فهمیدم شهرك غرب است و ۳۶ بار به من زنگ زده که متوجه تلفن‌ها نشده‌ام. سراغش رفتم و او سوار موتورم شده و به سمت خانه به راه افتادیم. آمدیم سمت سی متری جی، آنجا در مغازه‌ای ساندویچ خوردیم و به خانه بازگشتیم. من از حمام که بیرون آمدم گمان بردم او خوابیده که در خانه نبود. سراسیمه به خیابان آمدم و زنم را در ۵۰ متری خودم در حالی دیدم که بطری بنزین به دست داشت که روی خودش پاشید و فندك را روشن کرد. با فریادهایم همسایه‌ها به کوچه آمدند، سمتش رفتم تا آتش را خاموش کنم که دستانم نیز سوخت. بعد آتش را خاموش کردیم و او در بیمارستان بود تا این‌که بعد از ۹ روز فوت کرد. من قاتل نیستم، زنم خودسوزی کرده است».

با توجه به ادعاهای عجیب متهم، با دستور قضایی قرار شد علاوه بر تحقیقات تکمیلی از متهم، دوربین‌های مداربسته سه مغازه و بانك که در محل حادثه وجود دارند بازبینی شوند. همچنین طبق ادعای متهم که می‌گوید زنش چند بار خودکشی ناموفق داشته و در مرکز درمانی بستری بوده تحقیقات لازم در این باره انجام گیرد.

مهلت ۳ ماهه برای بخشش داماد قاتل

مرد اعدامی که متهم به قتل همسر و پسر خردسالش بود بعد از یازده سال توانست مهلت سه ماهه برای جلب رضایت خانواده همسرش را جلب کند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، صبح ۱۶ اردیبهشت ۸۷ ماموران کلانتری رازی پایتخت از قتل زن ۲۵ ساله و پسر ۲ ساله او در طبقه دوم خانه‌ای در خیابان خطیب تهران قرار گرفتند. زمانی که آنها و بازپرس جنایی در محل حاضر شدند، مشاهده کردند زن جوان و پسرش براثر خفگی به قتل رسیده‌اند، اما خبری از پدر ۳۰ ساله خانواده نبود و همسایه‌ها از او خبری نداشتند. در جریان تحقیقات بعدی معلوم شد که مرد جوان با پرواز هوایی به دبی سفر کرده است. با فرار متهم او تحت تعقیب پلیس بین‌الملل قرار گرفت تا این‌که ۳۶ روز بعد از این جنایت ماموران مطلع شدند او غیر قانونی به ایران بازگشته و در خانه یکی از اقوامش پنهان شده است. ماموران به آنجا اعزام و وی بازداشت شد و به جنایت خانوادگی اعتراف کرد. در ادامه پرونده او با صدور کیفرخواست به شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران ارسال و متهم در آنجا محاکمه شد و در دفاع از خود گفت: باور کنید کشتن زن و بچه‌ام یك اتفاق بود. همه خیال می‌کردند زندگی ما خوب است اما چند ماه بعد از زندگی‌مان با توجه به دخالت‌های خانواده او دعوا و درگیری‌مان بیشتر شد و حتی خواستم از او جدا شوم، اما به خاطر فرزندمان منصرف شدم. روز آخر وقتی دعوای من و همسرم بالا گرفت او جیغ کشید. من هم از ترس آبرویم دهان او را گرفتم اما او خفه شد. وقتی به خودم آمدم که کار از کار گذشته بود.

وی افزود: پسرم داشت گریه می‌کرد، چون کسی را نداشتم که از فرزندم نگهداری کند او را هم کشتم. بعد هم فرار کردم و با پرواز هوایی به دبی و از آنجا به کوالالامپور مالزی رفتم. سه روز در این شهر بودم اما به خاطر آشفتگی روانم بعد از مدتی به تهران بازگشتم و آن موقع تصمیم گرفتم خودکشی کنم و رگ دستم را زدم که فامیلمان سررسید و نجاتم داد. در ادامه قضات دادگاه بابت قتل همسرش به او حکم قصاص و بابت قتل فرزندش ۱۰ سال حبس گرفت که این احکام از سوی قضات شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور تائید و برای اجرا به واحد اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شد. با گذشت یازده سال از این جنایت سرانجام با تلاش واحد صلح و سازش دادسرای جنایی تهران مرد اعدامی که ابراز پشیمانی در وجودش بود توانست از خانواده همسرش برای جلب رضایت سه ماه مهلت بگیرد. حکم اعدام او فعلا متوقف شده و اگر مرد زندانی که اکنون پا به ۴۱ سالگی گذاشته، در مهلت تعین شده نتواند رضایت بگیرد دوباره پای چوبه دار می‌رود.

تلنگر

کلاهبرداری با واکسن کرونا

مردی که در تبریز با ادعای فروش واکسن کرونا دست به کلاهبرداری از مردم می‌زد بازداشت شد.

سرهنگ محسن محمودی، رئیس پلیس فتای آذربایجان‌شرقی به سایت پلیس گفت: این مرد در شهر تبریز از طریق صفحه خود در فضای مجازی با توجه به شرایط کنونی اقدام به کلاهبرداری با عنوان «فروش واکسن کرونا» به قیمت ۸۰۰ هزار تومان می‌کرد که توسط پلیس فتای استان آذربایجان شرقی شناسایی و بازداشت شد. متهم در جریان تحقیقات به جرایمش اعتراف کرده است.

احتمال خودکشی پسر جوان بعد از قتل ۳ عضو خانواده

همزمان با کشف اجساد چهار عضو یك خانواده در خانه ویلایی‌شان در کرج، کارآگاهان جنایی پلیس با معمای پیچیده‌ای روبه‌رو شدند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۱۴ سه‌شنبه ۱۳ اسفند امسال فردی با پلیس کرج تماس گرفت و خبر داد چند روز پیش صدای تیراندازی از خانه ویلایی همسایه‌شان در محله شاهین‌ویلا شنیده و به مقابل خانه آنها رفته، در زده اما کسی پاسخگو نبوده و گمان می‌کند بلایی سر آنها آمده باشد. بعد از تماس این مرد بود که ماموران برای بررسی ماجرا در آنجا حاضر شدند و با هماهنگی قضایی قفل در خانه ویلایی را باز کرده و وارد آن محل شدند. ماموران هنگام بازرسی از این خانه با اجساد پدر ۵۴ ساله، مادر ۴۸ ساله، دختر ۲۶ ساله و پسر ۲۸ ساله خانواده در حالی روبه‌رو شدند که بررسی‌ها نشان می‌داد این افراد با شلیك گلوله به قتل رسیده‌اند. همزمان با کشف اجساد این خانواده، موضوع به بهمن آبیار، بازپرس کشیك قتل دادسرای جنایی کرج گزارش شد و اجساد به پزشکی قانونی منتقل شدند. در این مرحله ماموران به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند که معلوم شد پسر جوان خانواده مدتی بوده که با اعضای خانواده‌اش اختلاف و درگیری داشته و بارها صدای مشاجره آنها را شنیده‌اند. با مشخص شدن این موضوع پلیس احتمال می‌دهد پسر جوان نقشه این جنایت را به اجرا گذاشته و با همان سلاح دست به خودکشی زده باشد. تحقیقات با دستور بازپرس پرونده در پلیس آگاهی کرج ادامه دارد.

زن جوان شوهر ثروتمندش را ربود

زن جوان با همدستی سه مرد نقشه گروگان‌گیری از همسرش را به قصد اخاذی از پدر او طراحی کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به پرونده گروگان‌گیری جوان ثروتمند به نام بهرام، تابستان ۹۶ با اعلام شکایت از سوی پدر او در دستور کار ماموران پلیس قرار گرفت. پدر بهرام به پلیس گفته بود: پسر ۳۷ ساله‌ام ناگهان ناپدید شد و یك ناشناس با من تماس گرفت و گفت باید تمام زمین‌ها و اموالم را بفروشم و پول آن را به گروگان‌گیرها بدهم تا پسرم را آزاد کنند. یک ماه بعد از مفقود شدن بهرام، او با پای خود به اداره پلیس رفت و گفت: «روز حادثه ناگهان سه مرد جوان سد راهم شدند. آنها خودشان را مامور پلیس معرفی کردند و دستبند و بی‌سیم همراه داشتند و می‌گفتند حکم بازداشت من را دارند. من را سوار ماشین کردند و به حاشیه شهر تهران بردند. تهدیدم می‌کردند که اگر خانواده‌ام پول را به آنها ندهند؛ من را می‌کشند و جسدم را تکه‌تکه می‌کنند. اما بعد از یك ماه که از دریافت پول ناامید شدند من را به یك بیابان بردند و پنجاه هزار تومان پول به من دادند و رهایم کردند. در جریان تحقیقات معلوم شد متهمان فراری تماس‌های مشکوکی با همسر بهرام داشته‌اند و ماموران به او مظنون شدند. همسر بهرام لب به اعتراف گشود و به طراحی نقشه گروگان‌گیری همسرش به کمك سه مرد جوان اعتراف کرد و گفت: «همسرم مرد ثروتمندی است، اما او و پدرش خیلی خسیس هستند. من با بهرام اختلاف داشتم و می‌خواستم از او جدا شوم، اما تصمیم داشتم قبل از جدایی اموال پدرشوهرم را تصاحب کنم تا آینده فرزندانم تامین شود. با اعتراف همسر بهرام، پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری ارجاع شد و متهمان به‌زودی پای میز محاکمه خواهند رفت.

انفجار مواد محترقه با ۳ مصدوم

انفجار مواد محترقه در اراك سه نوجوان را راهی بیمارستان کرد. آقازیارتی، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی اراك به ایسنا گفت: سه پسر نوجوان هنگام کار با مواد آتش‌زا برای ساخت مواد محترقه بودند که این مواد منفجر شد. مصدومان به بیمارستان منتقل شدند.